

## روایت به منزله قدرت

قصه داستان «بابای آهوی من باش»، نوشته حمود، از زندگی نوجوانی خود است که با آمدن آهوئی به خانه‌شان، خاطراتش زنده می‌شوند و می‌نویسد که سال‌ها پیش، چگونه دایی فضلی‌اشی، آهوئی به نام اژین (زندگی) از کردستان هدیه می‌آورد و همه اعضای خانواده، از پدر و برادر بزرگش (عبود که از زن اول پدرش به دنیا آمده) گرفته تا مردم از آهو خوش‌شان می‌آید و دلشان می‌خواهد به نوعی، اژین را تصاحب کنند و یا به قول خود راوی، بابای آهو باشند. روای می‌نویسد و توصیف می‌کند چگونه آتش جنگ بر آنها می‌رسد و برادرش عبود را عراقی‌ها می‌کشند. در پایان، خود راوی هم اسیر می‌شود و حالا پس از سال‌ها آنها در نخلستان و شهر خود مشغول زندگی هستند و آمدن آهوئی دیگر، فرا رسیدن زندگی دیگری را نوید می‌دهد.

اما داستان «بابای آهوی من باش»، روایت کسی است که هیچ وقت، درست و حسابی بابای آهوی خودش نبوده است و به همین بهانه، روایت می‌کند و قصه زندگی‌اش را در قالب داستان می‌نویسد:

«من خودم هیچ وقت، درست و حسابی نتوانستم بابای آهوی خودم باشم. اینها را نوشتم تا همین را بگویم»<sup>۱</sup>.

و داستان با این جمله‌ها آغاز می‌شود: «من بابای آهوی خودم نبودم. اولش بودم، بعد نبودم. ابوعبود گفت نباش»<sup>۲</sup>.

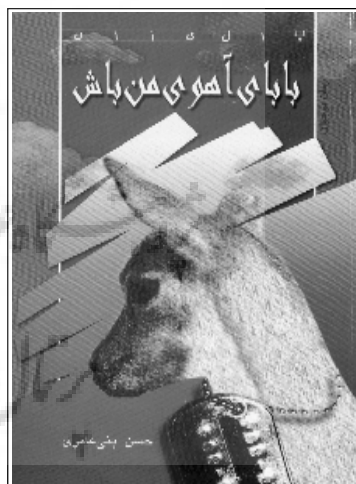
دایی فضلی - دایی حمود - آهوئی برای حمود هدیه می‌آورد. اژین (زندگی) آهوئی زیبایی است که دایی فضلی، پس از مرگ همسرش در کردستان، به او دل بسته بود، اما حالا در کردستان، جنگ و درگیری است و دایی، او را برای حمود آورده است. ورود این آهو، در خانواده عشیره‌ای ابوعبود، زندگی جدید می‌آفریند. حمود آهو را به فرمان ابوعبود (پدرش)، پیشکش عبود می‌کند تا شاید پدر از او راضی شود. زیرا ابوعبود، در ظاهر از آنها متنفر بود و طبق سنت عشیره، فقط پسر بزرگ از زن اولش را دوست داشت. گذشته از این که حمود و سعود (پسر ابوعبود از زن سومش)، در خرماچینی به کمک پدر نیامده بودند و ابوعبود، از نخل افتاده و کمرش شکسته بود و حالا خانه نشین و ویلچر نشین شده و این دلیل محکمی برای نارضایتی پدر از حمود و سعود بود.

دایی عبود، به نام قادر، با عراقی‌ها رابطه و سروسری داشت و همانند ابوعبود، بر این باور بود که عراقی‌ها همزبان آنها هستند و می‌خواهند به فریاد آنها برسند و بر این باور، با عراقی‌ها همکاری می‌کرد و به توصیه دیگران درباره خطر عراقی‌ها توجه نمی‌کرد تا این که روزی عبود با موتور دایی‌اش می‌آید، در حالی که دایی را عراقی‌ها کشته و او را نیز با تیر زده‌اند و حالا در حال تخریب و تسخیر و جب به وجب خاک کشورشان هستند.

ابوعبود، پس از کشته شدن پسرش، ترک دیار می‌کند و همراه اهل و عیال و جنازه پسرش روی الاغ، راه می‌افتد.

پس از چند روز، علی رغم میل پدر و مادر عبود (ام‌عبود)، حمود و سعود طبق مراسم، جنازه عبود را پای نخل پیری دفن می‌کنند و... در این میان، در هر مرحله کسی از نزدیکان حمود، بابای آهوست و به او دل می‌بندد و برای مدتی آهو را از آن خود می‌داند. اما جنگه قحطی و گرسنگی را به ارمغان آورده و گرسنگی، چنان به جماعت در حال کوچ فشار آورده است که چشم طمع در آهوئی حمود بسته‌اند. حمود نمی‌تواند از اژین (زندگی) خودش دل بکند؛ همان

### ○ مهدی کاموس



- عنوان کتاب: بابای آهوی من باش
- نویسنده: حسن بنی عامری
- ناشر: پالیزان
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۰
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۱۱۸ صفحه
- بها: ۶۰۰ تومان

طور که پدرش و برادرش سعود و خیلی‌های دیگر- بالاخره حمود، سعود، ابوعبود و.. از آهو دل می‌کنند و حمود و سعود و یدی در مراسمی، هر یک با ضربتی، مرحله‌ای از ذبح آهو را انجام می‌دهند و آهو را قربانی می‌کنند.

در پایان، عراقی‌ها راه بر آنها می‌بندند و آنها را دستگیر می‌کنند و می‌خواهند مرد خانواده (ابو عبود) را ببرند. در این گیرودار، حمود با فداکاری و ایثار، کاری می‌کند تا عراقی‌ها او را با خود ببرند.

حالا سال‌ها گذشته و حمود برگشته است و روی نخلستان کار می‌کند و از بالای نخل، مردی را می‌بیند که آهویی را همانند دایی فضلی‌اش در سال‌ها پیش، برگردن دارد و به سوی آنها می‌آید. و او شروع می‌کند به نوشتن این که چگونه هیچ وقت درست و حسابی بابای آهوی خودش (زندگی خودش) نبوده است .

○ ○ ○

برای این که بتوانیم درباره برخی از بن مایه‌ها و تغییر و تحول‌های این اثر، بحثی داشته باشیم، لازم است از بعد روایت‌شناسی، به کل اثر نگاهی بیندازیم .

**\*نوع روایت و تغییر زاویه دید:**

ابتدا باید روشن شود که داستان «بابای آهوی من باش» ویژگی‌های روایت را دارد یا خیر؟ با وجود این که تعاریف و تعبیرهای گوناگونی درباره روایت وجود دارد، اما مطابق با تعریف‌هایی که با کمی اغماض و یا تغییر، مورد قبول عموم است، این داستان همه ویژگی‌های روایت کامل داستانی را دارد، (قابل یادآوری است که منظور ما از روایت، از جنبه‌های خاص و روایت داستانی است، نه جنبه عام آن).

به عبارتی، اگر روایت را تغییر وضعیتی به وضعیت دیگر بدانیم که این تغییر و این حرکت ۲، به وسیله روایتگری و به کمک سلسله حوادث صورت بگیرد، در این نوشته، چنین تغییر و حرکتی را می‌بینیم . سلسله حوادثی که از نظر زمانی (انگیزهٔ ۴) و نیز سببی (راه حل<sup>۵</sup>) با یکدیگر پیوند منطقی دارند.

هم چنین این داستان از سه جزء بنیادین روایت شامل قصه، داستان و عنصر روایتگری برخوردار است و وجود فصل آخر و مشخص شدن بهانه روایت و روشن شدن جایگاه راوی از نظر مکان، زمان و جنبه‌های دیگر، حلقه روایت را کامل کرده است.

با توجه به فصل آخر و این که نوع روایت، ابتدا روایت گذشته‌نگر است، ولی رفته رفته روایت گذشته نگر و حال نگر همزمان می‌شوند، تغییر وضعی کلی، از گذشته به حال است. اما تغییر وضعیت اصلی داستان، با شروع جنگ و کشته شدن عبود و کوچ خانواده حمود شروع می‌شود و نه تنها وضعیت حوادث در داستان تغییر می‌کند، بلکه وضعیت و روابط شخصیت‌ها نیز دچار تغییر و تحولی اساسی می‌شود؛ همانند رابطه ابوعبود با حمود، حمود با سعود، حمود با آژین و.. و این جا مصداق سخن «هنری جیمز» است که: «شخصیت چیست، جز تعیین حادثه؟ حادثه چیست، جز نمایش شخصیت؟».

به هر روی، فصل آخر، فاصله راوی و خواننده را پر می‌کند و یا به عبارت بهتر، کاهش می‌دهد. چرا که روایت، بازگویی حوادثی است که از نظر زمانی و مکانی با ما فاصله دارند. به عبارتی، راوی حاضر و نزدیک است و حوادث، غایب و دور. در حقیقت، مفهوم فاصله از همین جا ناشی می‌شود. وجود فصل آخر، فاصله روایت گذشته نگر و حال نگر را کم می‌کند و این کم شدن ملموس فاصله راوی و حوادث به نزدیک شدن خواننده و متن روایت منجر می‌شود.

در حقیقت، روایت کردن، یعنی به دست گرفتن نوعی قدرت؛ قدرت به حرکت درآوردن و چینن حوادث، تغییر سیر حرکتی حوادث، معین کردن رابطه راوی و حوادث و...

استفاده از روایت حال‌نگر، در کنار روایت گذشته‌نگر، در این داستان، برای راوی قدرت تغییر زاویه دید را فراهم آورده است، تغییر زاویه دید از درونی به بیرونی. به طوری که راوی توانسته است درباره پدرش- ابو عبود- گذشته از آن چه من - راوی (حمود) از درون خودش روایت می‌کند، با توجه به گذشت زمان

و روشن شدن برخی حوادث و مسایل، از درون پدرش نیز روایت کند. برای مثال، در صفحات ۴۳ و ۷۶ مشخص شده که پدر دلش می‌خواسته او را ابوحمود صدا کند، نه ابوعبود، در حالی که این نکته تا آن زمان پوشیده بوده است. به هر حال، این تغییر نوع روایت، توانسته است بسیاری از تغییر وضعیت‌ها را روشن سازد. حال به بررسی تیتروار چند تغییر وضعیت و تغییر حالت می‌پردازیم:

- تغییر وضعیت خانواده ابوعبود و خود عبود که دارای نخلستان، چندین راس گاومیش، سه زن و چندین فرزند و اهل و عیال است با شروع جنگ که پسرش کشته و پسر دیگرش اسیر و خودش نیز آواره می‌شود. تا جایی که در پایان، پسرش - حمود - برگشته است و دوباره نخلستان دارند و ابوعبود، حالا، پدر بزرگ است و عاشق نوماش، دختری به نام آژین .

- تغییر رابطه ابو عبود (پدر) با حمود پسر زن (دومش) که از نفرت و نوعی سردی، به گرمی و صمیمیت می‌رسد.

- تغییرهای گوناگون روابط شخصیت‌ها با آهو، در مراحل مختلف مرگ و زندگی. در صفحات ۳۵ و ۳۷ و ۵۹ و ۶۸ هر جا مرگ حضور دارد، آهو پس‌زده می‌شود. و هر جا امید به زندگی هست، حضور آهو پرنگ می‌شود. تا جایی که آهو (زندگی) برای ادامه زندگی، قربانی می‌شود و در پایان نیز آهوی دیگری می‌آید.

آهو در جای جای داستان، با بن‌مایه‌های داستان، به ویژه با مرگ و زندگی، در اوج و فرودهای رابطه‌ای موسیقایی برقرار کرده که به ایجاد ضرباهنگ ریتمیک نیز منجر شده است؛ مانند صفحات ۳۲ تا ۳۹.

- تغییر سنت عشیره‌ای، از عشق و تعصب شدید اولیه ابوعبود و حتی خود حمود به پسر در اول تا عشق و علاقه به دختر حمود که حالا دیگر آژین است که چرخ ویلچر ابوعبود را هل می‌دهد؛ چرخ ویلچری که زمانی هیچ کس به جز عبود، جرات دست زدن به دسته‌های آن را نداشت و آرزوی هل دادن آن به دل حمود مانده بود.

- تغییر افکار و منش ابوعبود، از تعصب شدید، به عبود و ام عبود و تبدیل آن به ام حمود وام سعود؛ نگاه کنید به ص ۹۲ تا ۹۴.

- تغییر وضعیت، پس از دفن عبود از مراسم عزاداری به مراسم عروسی و تبدیل دمام و سنج عزا و سینه‌زنی، به کف زدن و دمام شادی و تبدیل یزله‌خوانی، به کل کشیدن و ایجاد فضایی گروتک؛ نگاه کنید به صفحات ۷۰ الی ۷۳.

... و

○ ○ ○ ○

از آن جا که این داستان، از نظر موضوع، زبان و مکان به ویژه ارائه آداب و رسم و رسوم در اقلیم خاصی قابل بررسی است. می‌شود این داستان را در ردیف داستان‌های اقلیمی نقد و بررسی کرد. هم چنین، این داستان نقدی جامعه‌شناختی را می‌طلبد هر چند نمادهای آمده در کل اثر، ما را به نقدی نمادین نیز رهنمودن می‌سازد.

به هر روی، آن چه خواندید، نگاهی گذرا از بُعد روایت‌شناختی به این اثر است و به نظر می‌رسد نقد جامعه‌شناختی و یا نمادین، رویکرد جدی‌تری نسبت به این اثر باشد.

**پانویست‌ها**

۱. ص ۱۱۳. ابتدای فصل آخر.

۲. ص ۵. ابتدای فصل اول. البته، قابل یادآوری است که این دو فصل، فصل‌های درونی داستان

را به نام‌های بابای آهوی اول تا بابای آهوی هفتم، همانند قالبی برای روایت در برگرفته‌اند و نامگذاری فصل اول و آخر، از سوی منتقد است .

۳. move

۴. motivation

۵. Regulation